

نوع مقاله: ترویجی

بررسی تطبیقی دیدگاه امامیه و اشاعره در دلالت آیه «اولی الامر» بر مصداق معصوم پس از نبی اکرم ﷺ

hasan.paniazad@yahoo.com

حسن پناهی آزاد / استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی

کج سجاد حبیبزاده / سطح سه حوزه علمیه قم

hbibzadeh@mailfa.com

 orcid.org/0000-0002-3552-5523 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹

چکیده

اصل عصمت در قرآن و دیدگاه متکلمان مسلمان امری مسلم است؛ اما شناخت معصومان پس از نبی اکرم ﷺ در میان متکلمان فرق اسلامی مورد اختلاف است. امامیه، روایاتی از نبی اکرم و اهل بیت ﷺ را ذیل آیاتی از قرآن کریم، از جمله آیه اولی الامر مورد استناد و راه تعیین مصداق معصومین می‌دانند. در مکتب امامیه آیه اولی الامر دلالتی واضح نسبت به تعیین معصوم در «خمس طیبه» و فرزندان معصوم آنها دارد. اما متکلمان اشاعره، با وجود اینکه روایات دال بر عصمت اولی الامر در ذیل آیه مذکور و به صورت جداگانه در کتب آنها تبلور یافته؛ لکن دلالت آیات و روایات را در رابطه با تعیین مصداق معصوم به دلایل مختلف توجیه و رد کرده‌اند. اما با جست‌وجوی کتب روایی و بررسی اندیشمندان مذهب اشاعره، دیدگاه امامیه به کرسی حق می‌نشیند. نوشتار حاضر کوشیده است با تمسک بر روش نقلی و در برخی جاها با روش عقلی، دیدگاه امامیه و اشاعره نسبت به تعیین مصداق معصومین پس از نبی اکرم ﷺ را با توجه به مفاد آیه اولی الامر و روایات ذیل این آیه، بیان و بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: آیه اولی الامر، عصمت، مصداق معصوم، خمس طیبه، امامیه، اشاعره.

مقدمه

امامیه، عصمت را یکی از صفات ضروری برای رهبران الهی و مبتنی بر قواعد عقلی و نیز مفاد آیات قرآن کریم پذیرفته است. هدایت، مأموریت اصلی انبیا و اولیاء الهی است و نیل انسان‌ها به هدایت و حرکت به سوی کمال و سعادت حقیقی، جز با پیروی از رهبران معصوم ممکن نیست. بنابراین از دیدگاه امامیه، هدایت، عصمت و ولایت در یک نظام معرفتی قرار دارند و هرکدام با دیگری ارتباطی قطعی و تعیین‌کننده دارد. در این میان نکته‌ای که شرط تحقق هدایت انسان است، شناخت معصوم و سپس پیروی از اوست؛ زیرا تبعیت از شخصی بدون تحصیل علم به عصمت او، معنا و اثری در هدایت انسان ندارد. در فرهنگ اسلامی، تحقق صفت عصمت برای پیامبران، به‌ویژه پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ بخشی کانونی و اصلی است که مورد قبول قاطبه فرق کلامی است؛ اما مسئله عصمت جانشینان ایشان، مورد اختلاف جدی است. امامیه، تعیین مصداق معصوم پس از پیامبر اسلام ﷺ را بر عهده خدای متعال و پیامبر بزرگوار می‌داند و در این راستا مطلب را از آیات قرآن کریم، از جمله آیه «اولی الامر» استخراج می‌کند. اما اشاعره در دلالت این آیه بر مصداق معصوم پس از پیامبر ﷺ چه در اصل تحقق صفت عصمت و چه در تعیین مصداق معصوم، با امامیه اختلاف نظر دارند. نوشتار حاضر کوشیده است دو دیدگاه را بررسی و نظر منتخب ارائه کند.

۱. مفاهیم بحث

پیشینه سخن از عصمت، در فرهنگ و تاریخ اسلامی، به دوران حضور پیامبر ﷺ و ائمه بازمی‌گردد. مفهوم عصمت از آیات قرآن سرچشمه گرفته و طبق مفاد آیات قرآن، یکی از اوصاف ضروری برای راهبران الهی است. ابن‌آبه مشهورترین مستند و دلیل بر عصمت انبیا است: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

۱-۱. عصمت

عصمت در لغت از ماده «عصم» به معنای منع و امساک است (ابن‌فارس، ۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۳۱) و «عصمة‌الله عبده» یعنی خداوند از چیزی که بنده را نابود می‌کند، حفظ کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳). معنای اصطلاحی ابن‌واژه نیز منع از ارتکاب معصیت و تخلف از امر خدای تعالی است (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۲۱). این معنا در نظر اشاعره با قید نفی فاعلیت انسان در ارتکاب گناه یا عدم خلق گناه توسط خدا ارائه شده است (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۲۸۰). اما اکثر متکلمان امامیه، عصمت را به لطف الهی معنا کرده‌اند. متکلمان بزرگ امامیه، از جمله شیخ مفید، علامه حلی (۷۲۶ق) و فاضل مقداد (۸۲۶ق) معتقدند عصمت لطف خدا در حق مکلف است که عامل خودداری او از ارتکاب معصیت است؛ با اینکه او قدرت ارتکاب معصیت را دارد (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۳۷؛ حلی، ۱۳۶۵، ص ۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۱). با این تبیین، معصوم نیز انسانی است که از صفت عصمت برخوردار است.

پیشینه سخن از عصمت، در فرهنگ و تاریخ اسلامی، به دوران حضور پیامبر ﷺ و ائمه بازمی‌گردد. مفهوم عصمت از آیات قرآن سرچشمه گرفته و طبق مفاد آیات قرآن، یکی از اوصاف ضروری برای راهبران الهی است. ابن‌آبه مشهورترین مستند و دلیل بر عصمت انبیا است: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

آثار مرتبط و مشابه فراوانی در مبحث عصمت وجود دارد. شاید بتوان گفت همه یا اکثر کتب کلامی عامه و خاصه، مسئله عصمت را مورد بررسی قرار داده‌اند. چه کتب متکلمان امامیه، همچون شیخ مفید (۴۱۳ق) و سید مرتضی تا آیت‌الله سبحانی، و چه اشاعره، مانند ابوالحسن اشعری و فخررازی و غیره. اما با توجه به جست‌وجو و بررسی به‌عمل آمده در مسیر تدوین این نوشتار، اثری مستقل که متمرکز بر مصداق‌شناسی معصوم سامان یافته باشد، به دست نیامد؛ جز مقاله «دوگانگی دیدگاه فخررازی در مصداق‌شناسی معصوم»

۱-۲. امامیه

امامیه یکی از فرق کلامی اسلامی، به اثناعشریه، جعفریه و خاصه هم معروف است. این کلمه برگرفته از امام به معنای پیشوا (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۵) و یاء نسبت بوده و به خاطر وصف فرقه، مؤنث به کار می‌رود. برخی اقوال ضعیف نیز، امامیه را به معنای عام اعتقاد به امام دانسته‌اند (ملطی، بی‌تا، ص ۳۵-۱۸). اما قول برگزیده این است که اعتقاد وجود نص نبوی بر وصایت علی و مرجعیت عترت طاهره، سبب نامیدن این فرقه به امامیه است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۶ ص ۲۲۹؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۳۸ق، ص ۶۸). امامیه، عصمت را ضروری مذهب خود شناخته‌اند و نبی را در همه ابعاد شخصی و اجتماعی و نظری و عملی و نیز در همه طول حیات، مصون از هرگونه معصیت صغیره و کبیره می‌دانند (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۱-۴۳۳) و همان‌طور که درباره نبی شرط عصمت ملحوظ است، درباره ائمه نیز این باور وجود دارد (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۴۰). البته اختلاف‌های جزئی بین علمای شیعه به چشم می‌خورد که به دلیل ضیق مقاله، جای دیگری باید به آنها پرداخت (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۳).

۱-۳. اشاعره

اشاعره، فرقه منسوب به ابوالحسن اشعری، از شخصیت‌های زیسته در قرن سوم هجری، هستند. این مذهب بحث عصمت را با تفاوت‌هایی نسبت به دیدگاه امامیه، پذیرفته‌اند. مثلاً عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ق) مدعی اجماع اصحاب شده (بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۱۳۵)؛ اما در مورد امامت برخلاف انبیا سخن گفته‌اند (آمدی، بی‌تا، ص ۳۲۶). فخررازی (۶۰۶ق) دیگر شخصیت اشعری، اولویت حمل «اولی الامر» بر معصوم را می‌پذیرد؛ اما حمل آیه بر ائمه معصومان ﷺ را با سه دلیل رد می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

۲. تعیین معصوم در دیدگاه امامیه و اشاعره

مسئله تعیین معصوم، یکی از فروع مهم عقیده به عصمت انبیا و ائمه ﷺ است. دیدگاه‌های فرق کلامی اسلامی در این خصوص، به دو گروه کلی منقسم می‌شود؛ گروهی تعیین معصوم را به اراده حق تعالی دانسته و اعلام مصداق معصوم به مردم را به اراده الهی و پیامبر ﷺ می‌دانند؛ اما گروهی ضرورتی برای تعیین و اعلام مصداق معصوم قائل نیستند و آن را برای هدایت انسان‌ها ضروری به حساب نمی‌آورند.

۲-۱. دیدگاه امامیه

امامیه، در تعیین امام، پس از پیامبر اکرم ﷺ به نظریه نصب از سوی خداوند تعالی معتقد است (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵)، نه نظریه انتخاب (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۵). به این معنا که تعیین معصوم از سوی خدای تعالی و از طریق روایات معتبر نبوی انجام گرفته است. این حقیقت نیز خود بر این مبنا استوار است که حکمت الهی در راستای استقرار و استحکام دین الهی، مقتضی است اشخاصی حفظ و استمرار هدایت انسان‌ها را بر عهده گیرند و روشن است که شأن هدایت بدون برخورداری اشخاص از عصمت ممکن نیست؛ زیرا تصدی امر هدایت در کنار احتمال خطای شخص هدایت‌گر، به نقض غرض منتهی می‌شود و نقض غرض از حکمت الهی به دور و صدور آن از خدای تعالی محال است.

اکنون با لحاظ این مبنا، باید توجه داشت که روایات نبوی که از لحاظ اصل صدور، جهت صدور و دلالت محتوا، اعتبار قطعی دارند، در مقام بیان معارف وحیانی و هدایت انسان‌ها بوده و بر تعیین مصداق معصوم دلالت دارند و در نتیجه حجت و دلیل بر معرفی مصادیق معصوم پس از پیامبر اسلام ﷺ هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۷). در تأکید بیشتر بر این مطلب باید افزود: عصمت صفتی باطنی و مخفی است و کسی جز حق تعالی نسبت به آن در وجود اشخاص مشرف نیست؛ بنابراین منبع و مرجعی جز خدای سبحان مجاز به تعیین مصداق معصوم نیست و این امر در عقیده امامیه، از طریق نبی بزرگوار اسلام انجام یافته است. فخررازی نیز به این نکته تصریح دارد که امامیه معتقد است امام یعنی جانشین پیامبر، نیز باید همانند نبی اکرم ﷺ معصوم باشد و تعیین معصوم نیز به نصب نبی ﷺ است، نه انتخاب مردم (فخررازی، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۲۷۰). این مبنا در کلام متکلمان امامیه، از جمله خوواجه نصیرالدین طوسی نیز منعکس شده و مورد تأیید شارح کتاب خواجه قرار گرفته است (فاضل مقداد، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۹). بنابراین رهیافت وصول به مصداق معصومان منحصر در طریق نقلی می‌گردد.

۲-۲. دیدگاه اشاعره

مذهب اشاعره ضرورت نصب امام را باور دارند؛ البته طریقی که برای معرفتش اتخاذ می‌کنند با امامیه تفاوت دارد و «آن وجوب علی الناس» است و همچنین مسئله را فقهی پذیرفته‌اند و نه عقلی.

اثباتاً تکلیف بر انتخاب معصوم شده است یا نه؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا انتخاب از روی علم، لزوم پیدا می‌کند یا با وجود وظایف خطیر امام باید به ظن و گمان بسنده کرد؟! ثانیاً در صورت وجود دلیل نقلی دال بر عصمت از منابع اهل سنت - این نوشتار متذکر آن می‌شود - چه توجیه علمی اجازه بر عمل دلیل ظنی می‌دهد؟! کدام عقل سلیمی تقدم دلیل قطعی بر ظنی را امضا می‌کند؟!

در ادامه، مفاد آیه اولی الامر در خصوص مصداق معصومان پس از نبی اکرم، از دیدگاه دو فرقه مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

۳. دلالت آیه اولی الامر بر تعیین مصداق معصوم

آیه اولی الامر؛ «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا اللهَ و أطیعوا الرسولَ و اولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شئی فرؤوه إلی الله و الرسول إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلاً» (نساء: ۵۹)، به اطاعت مؤمنان از خدای تعالی، پیامبر اکرم ﷺ و اولی الامر، فرمان داده است. مسلمانان اختلافی در اصل تبعیت از دستور آیه ندارند؛ اما اینکه «اولی الامر» چه کسانی هستند، محل بحث و اختلاف است. در ادامه دیدگاه امامیه و اشاعره در خصوص مصداق اولی الامر از حیث عصمت آنها، بررسی می‌شود.

۳-۱. دیدگاه امامیه

تبعیت از دستور حق تعالی که در اولی الامر آمده است، ناگزیر اما مشروط بر شناسایی مصداق اولی الامر است. از دیدگاه امامیه، این مصداق باید از سوی همان منبع صادرکننده دستور اطاعت، یعنی خدای تعالی و پیامبر اکرم ﷺ، که دارای حجیت و اعتبار مطلق هستند، تعیین گردد؛ وگرنه دستور اطاعت از اولی الامر، بدون تعیین مصداق یا مصادیق اولی الامر (واجب الاطاعة) و یا تفویض تعیین مصداق اولی الامر به رأی مردم، دور از حکمت است.

۳-۱-۱. تقریر استدلال امامیه

نخست باید توجه داشت که: اولی الامر، یعنی افرادی که سرپرستی، رهبری و هدایت جامعه انسانی را عهده‌دار هستند (ربانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲). اینکه در آیه، اولی الامر در کنار رسول و با یک فعل امر (أطیعوا) ذکر شده است؛ دلیل بر هم‌ترازی اطاعت از اولی الامر با اطاعت از رسول است. نکته دیگر اینکه: در دریافت مراد آیه

شهرستانی (۵۴۸هـ) در اثبات امامت، اجماع و اختیار را لازم دانسته و وجود نص را رد می‌کند و در مقام دلیل می‌گوید: از آنجاکه انگیزه و افری بر نقل چنین نصوصی مهیا بود؛ اگر نصوص در زمینه یادشده وجود داشت، از منظر راویان و نویسندگان مخفی نمی‌ماند. مسلمانان بر ابوبکر و بر عمر و عثمان و علی اجماع کردند و ترتیب آنها در فضل همانند ترتیب در امامت آنهاست (شهرستانی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۷). / یحیی (۷۵۶ق) صاحب **مواقف** در این‌باره آورده است: «نصب الامام عندنا واجب علینا سمعا» (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۵)؛ چون قائل اند نصی وارد نشده است؛ زیرا انگیزه بر نقل چنین احادیثی زیاد بوده و در صورت صدور، بر مردم پوشیده نمی‌ماند.

البته مستند *بوالحسن اشعری* در خلافت/ابوبکر وجود نص است. ایشان معتقدند نص رسیده از طرف رسول خدا ﷺ سه گروه بوده (نص بر امام علیؑ و عباس و ابوبکر)؛ ولی به خاطر بیعت مردم با خلیفه اولی، پذیرش امامتش واجب است (اشعری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵۶). *باقلانی* (۴۰۳ق) هم از افراد قائلین بر استفاده نص در مسئله امامت شمرده می‌شود؛ لکن به خاطر آحاد روایات و معارضه با اجماع و احادیث دیگر، اعتنایی به نص نکرده‌اند (باقلانی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۲-۴۶۷).

تفتازانی (۷۹۳ق) از علمای اهل سنت، در مخالفت با امامیه، با وجود پذیرش مخفی بودن عصمت، تکلیف شناسایی معصوم را خارج از وسع انسان دانسته است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۴۹). این نکته صحیح است که تشخیص انسان معصوم از عهده انسان‌های عادی خارج است؛ اما این امر با معرفی معصوم به مردم از سوی خدای تعالی منافاتی ندارد. اصل حکمت خدای متعال، تعیین راهنمای معصوم و معرفی او به مردم را اقتضا می‌کند. شاید در تأیید قول اشاعره گفته شود اگر حیث ثبوتی بحث صحیح بوده و خداوند سبحان به‌ضرورت عصمت قائل باشد؛ اما اثباتاً در بین ما نیازی به تیقن به عصمت معصوم نیست و فقط گمان به‌وجود چنین صفاتی کافی باشد؛ یعنی تلازمی بین عصمت و نص وجود ندارد و خدا با علم خود، انتخاب شخص معصوم را بر عهده مردم گذاشته است و این گزینش نیاز به دلیل قطعی ندارد؛ بلکه ادله ظنی هم مکفی هستند. همچنان‌که *فخررازی* اشاره کرده است: «انا لا نسلم ان العلم القطعی بحصول تلک الصفات شرط بل الشرط عندنا حصول الظن فقط» (فخررازی، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۷۰).

اما در پاسخ به آن باید گفت: اولاً با قبول لزوم عصمت ثبوتی، آیا

عدم آن نتیجه می‌گیرد: «پس چاره ای نیست از اینکه آیه بدون هر قیدی، مطلق گرفته شود و لازمه چنین سخنی اعتبار عصمت در اولی الامر است؛ همچنان که برای رسول خدا مسلم شده است و بین این دو هیچ فرقی وجود ندارد» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۹۱).

۳-۱-۳. مصادیق آیه

ارزش و اهمیت شناسایی مصادیق اولی الامر با توجه به آیه آشکار می‌گردد. اطاعت از رسول و اولی الامر، در روایت نیز بهترین وسیله تقرب بندگان به خداوند شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۷). احادیث پرشماری در این موضوع و تبیین مراد آیه از اولی الامر، وارد شده است. هر محقق برای شناسایی مصداق اولی الامر با کثرت روایت مواجه خواهد شد. علامه بحرانی (۱۱۰۷ق) در این باب تا ۲۵ حدیث ذکر کرده است. واریسی احادیث، ائمه اثنا عشری را مصداق منحصر اولی الامر معرفی می‌کند (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۸)؛ امام باقری در باره مفاد آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا عَنَى خَاصَّةً» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۶). این افراد از فرزندان امام علی و حضرت فاطمه (ص) (ص ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۲) یا همان اهل بیت رسول خدا (ص) هستند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۵).

اما روایات مرتبط با این مسئله، دو نوع هستند؛ نوع نخست، روایاتی که برخی از ائمه را نام برده‌اند. بخشی از این روایات، نام امام علی، امام حسن و امام حسین را بیان می‌کنند؛ مانند روایت ابویصیر از امام صادق (ص) که فرمود: «نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۵). بخشی دیگر نیز اسامی ائمه را تا امام ناقل حدیث را ذکر کرده‌اند. امام صادق (ص) فرمود: «فَكَانَ عَلِيٌّ، ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ» (همان، ص ۳۴).

نوع دوم، روایاتی که همه را مدنظر دارند؛ نظیر روایت امام باقری (ص): «هِيَ فِي عَلِيٍّ وَ فِي الْأَئِمَّةِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مَوَاضِعَ الْأَنْبِيَاءِ - غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يُحِلُّونَ شَيْئًا وَ لَا يُحَرِّمُونَ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ یا در کنار نام امام اول شیعیان، با واژه «ووصیاء» به‌دیگر ائمه نیز اشاره دارند؛ مانند روایت حضرت موسی بن جعفر (ص): «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ» (همان، ص ۲۵۳). بخش دیگر این قسم روایات، جزئیات و نام یکایک ائمه را نیز یاد می‌کند؛ از جمله روایت جابر بن عبدالله انصاری: «لَمَّا أَنْزَلَ

نمی‌توان مؤلفه عصمت را نادیده گرفت؛ زیرا امر به اطاعت از فرد یا افراد در مظان خطا، خلاف حکمت است. مراد آیه با وجود اطاعت بی‌قید و شرط، نمی‌توان گفت عصمت را نشانه نگرفته است؛ زیرا اطاعت از خطا، حکمت و عدالت خداوند حکیم را طرد می‌کند. سلیم از امیرمؤمنان (ص) نقل می‌کند که: دلیل امر خدای تعالی به اطاعت از اولی الامر، عصمت و طهارت ایشان است (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۲۳). اولی الامر که متصف به عصمت هستند، حریم حلال و حرام الهی را نقض نمی‌کنند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ زیرا ایشان همنشین قرآن و قرآن همنشین ایشان است (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۹). بنابر این دلالت آیه بر عصمت هویدا شد و تعیین کیستی آن در بخش دیگر خواهد آمد.

۳-۱-۲. دیدگاه بزرگان

طبرسی (۵۴۸ق) در بیان مقصود آیه، می‌نویسد: انفراد (جدایی) «الرسول» از «الله» به‌خاطر از بین بردن برخی توهمات احتمالی است. مثلاً اینکه، گفته شود اطاعت رسول خدا (ص) فقط منحصر در دستورات قرآن است. امام باقری (ص) و امام صادق (ص) فرموده‌اند: اولی الامر امامان از آل محمد (ص) هستند. روا نیست خدای تعالی اطاعت شخصی را تجویز کند که از امتیاز عصمت محروم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰).

معنی (۱۴۰۰ق) برای اثبات همانندی اطاعت نبی خدا و اولی الامر، برابری امر آنها را این‌طور مکتوب می‌کند: خداوند سبحان اطاعت اولی الامر را بر اطاعت رسول اکرم بدون قید عطف کرده و ربط با او مستلزم دو چیز است: جمع و مشارکت در حکم. وی در ادامه، عصمت را به‌واسطه اطاعت یادشده در آیه، تفهیم کرده و این مرتبه و الامقام را چنین شرح می‌دهد: «و لیس من شک ان هذه المرتبة السامية لا تكون الا لمن اتصف بما يؤهله لهذا الطاعة، و لاشيء يؤهله لها الا العصمة عن الخطأ و المعصية، فهي وحدها التي تجعل طاعته و طاعة الرسول سواء» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۵۹).

علامه طباطبائی (۱۴۰۲ق) نیز تکرار فعل امر «أطيعوا» را ناظر بر بیان دو نوع حکم می‌داند: نخست، جنبه تشریح که عبارت است از جزئیات و تفاسیل کلیات و مجملات قرآن و دوم، احکامی که به‌مقتضای ولایت بر مردم و در دست داشتن زمام امور مردم و قضاوت صادر می‌کردند. امر «أطيعوا الرسول» نوع دوم را دربر می‌گیرد. ایشان پس از بررسی حیث عصمت اولی الامر و وجود قید و

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أَوْلُوا الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ ﷺ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَيِّدُ كُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنْيَى حَجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۱۲؛ بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

یکی از ثمراتی که با استناد به این نوع روایات می‌توان با دیدگاه اهل سنت مقابله کرد، حیات شخص معصوم در زمان حاضر است. توضیح اینکه؛ روایت منقول از جابر (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳) علاوه بر عصمت ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، عقیده ویژه امامیه؛ یعنی وجود امام مهدی علیه‌السلام را نیز دربر دارد. این عقیده، امتداد عصمت و در نتیجه استمرار هدایت انسان توسط ائمه را ابراز می‌دارد. تولد معصوم آخر، براساس روایت جابر فرزند حسن بن علی است، پس ایشان به دنیا آمده است. از طرفی روایاتی در کتب حدیثی برای ایشان وظایفی را نسبت داده که برای هیچ کدام از انبیا و ائمه شمارش نکرده است. از جمله آن احادیث، روایت سلیم بن قیس از امام علی علیه‌السلام است که رسول خدا ذیل آیه اولی الامر مصادیق آن را ذکر می‌کند و بعد امام علی علیه‌السلام درباره حضرت مهدی علیه‌السلام می‌فرماید: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۸۱). از طرفی این امر هنوز تحقق نیافته است. بنابراین به حقیقت پیوستن جامعه همراه قسط و عدل، ادامه حیات فرزند حسن بن علی را می‌طلبد.

۳-۱-۴. ولایت فقیه ادامه اولی الامر

بایستگی وجود شخص معصوم در بین مردم، تبادر به ذهن از اصل وجود وی است؛ با وجود اینکه وی همانند خورشیدی است که ابرها توان جلوگیری از تشعشعات حیات‌آورش را ندارند، در عدم دسترسی به مصادیق معصوم، وظیفه امت مسلمین چیست؟ به اعتقاد امامیه، امامت ایشان در دوره‌ای که درک حضور مستقیم ایشان برای انسان و جامعه انسانی ممکن نیست از طریق نیابت عامه و ولایت فقیه، جریان دارد (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۵۳).

ائمه در زمان حضور، به دلیل عدم دسترسی همه مردم به معصوم، افرادی را چه مشخصاً و چه عاماً برای ایفای نقش از جمله قضاوت نصب می‌کردند. در زمان غیبت، پیشینه این بحث از همان اول مطرح شده است؛ به عنوان مثال شیخ کلینی (۳۲۹ق) با نقل روایت مقبوله عمر بن حفصه (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۷) آغاز کرده و با طرح مسئله و تبیین آن توسط شیخ مفید (۴۱۳ق) (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۸۱۰) و اختصاص فصلی جداگانه توسط ابوالصلاح حلبی (۴۴۷ق) ادامه پیدا کرد؛ تا اینکه در دیدگاه ابن‌دریس (۵۹۸ق) نتیجه خوبی استحصال شد؛ «حکم بین مردم و داوری بین شاکیان فقط برای کسی جایز است که سلطان حق برای آن اجازه دهد و همانا آن به فقهاء شیعه تفویض شده است» (ابن‌دریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵)؛ و علامه حلبی (۷۲۶ق) تأکید بر فقیه جامع شرایط مسطور داشت (حلبی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۱۹)؛ سپس این باور توسط فخرالمحققین (۷۷۱ق)، شهید اول (۸۷۶ق)، محقق کرکی (۹۴۰ق)، شهید ثانی (۹۶۶ق)، مقدس اردبیلی (۹۹۳ق)، ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق)، محمدحسن نجفی صاحب جواهر (۱۲۶۶ق)، شیخ انصاری (۱۲۸۱ق)، آیت‌الله بروجردی (۱۳۸۲ق) بررسی و تکامل داشته است. در عصر حاضر نیز امام خمینی علیه‌السلام علاوه بر نظر و تحلیل علمی، ابعادی از ولایت فقیه را عملاً در جامعه جریان بخشید. در بیان تئوری ولایت فقیه، ایشان حکم فقیه عادل و پیامبر و ائمه را همانند می‌داند و در مقام علت مسئله اظهار می‌کند: «لأن الوالی - أی شخص کان - هو المجرى لأحكام الشريعة، و المقيم للحدود الإلهية، و الآخذ للخراج و سائر الضرائب، و المتصرف فيها بما هو صلاح المسلمین» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۲۶).

دیدگاه اهل سنت درباره مصادیق اولی الامر، امراء مسلمین - که بعضی علمای امراء را قبول دارند - است و اختیارات زیادی هم برای حاکمان اسلامی قائل‌اند. بنابراین ولی فقیه‌ای که شروط بیشتر و بالاتری از امراء مسلمین دارد، هر عقلی حکم بر اولویت پذیرفتن چنین شخصی را می‌دهد.

شاید کسی بگوید مذهب شیعه مورد قبول برداران اهل سنت نیست؛ به همین خاطر اصل تفکر چنین شخصی که ولی امر مسلمین باشد، با اعتقادات اهل سنت مطابقت ندارد. در پاسخ باید گفت اولاً در کتب خودشان روایاتی وجود دارد که بیانگر شمولیت اولی الامر بر اهل بیت بوده و ولی فقیه نیز ادامه‌دهنده راه آنان است. ثانیاً این سخن در مذاهب خود اهل سنت هم متصور

اسلام، در دروغگو نبودن وی در بیان احکام کفایت می‌کند» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۵۰).

نکته اول اینکه؛ منظور از بیان احکام صرف نقل روایت نبی مکرم اسلام نیست؛ بلکه مراد بررسی مسائل مستحدثه و اجتهاد است. اما پاسخ وی صحیح نیست؛ به دو دلیل:

اولاً؛ این اول بحث است که چه کسی توانایی فهم شرع را دارد؟ اگر مراد بدیهیات شرع است؛ در این موارد هیچ نیازی به اولی الامر نیست؛ اگر مراد قضایای نظری است؛ چه کسی قدرت تطبیق با حقیقت را دارد؟ آیا شخص عادی این قدرت را داراست؟! حتی شیعیان هم نمی‌توانند ادعا کنند که فتاوی مراجع تقلید حقیقت است؛ زیرا وجود اختلافات با حقیقتی که یک چیز است، سازگاری ندارد. تنها چیزی که می‌توان ادعا کرد، معتبربودن آنهاست.

ثانیاً؛ بر فرض که شروط مذکور باعث دروغ نگفتن وی گردد؛ اما سؤالی پیش می‌آید که دروغ سهوی اولی الامر چطور مردم را به سعادت ابدی می‌رساند؟ چقدر افرادی که با برخی فتاوی خلاف واقع - شما سهوی فرض کنید - مرتکب گناهان کبیره شدند. اگر خدا اینها را معذور دانسته، خلاف حکمت خداوند حکیم پیش می‌آید. البته رجوع شیعیان به مراجع در زمان غیبت از باب ضرورت بوده که منشأ عدم دسترسی به معصوم هم خود بشریت است.

۳-۲-۲. دیدگاه فخررازی

تلقی فخررازی، به فهم مذکور از آیه، یاری می‌رساند و لازمه اطاعت از اولی الامر را عصمت آنان می‌داند. وی ذیل مسئله سوم، حجیت اجماع توسط «اولی الامر» می‌گوید: «ثابت شد فرمان خدا به اطاعت از اولی الامر قطعی است و نیز ثابت شد خداوند پیروی هرکسی را واجب بداند، باید معصوم از اشتباه باشد. در این صورت اولی الامر در این آیه قطعاً باید معصوم باشند» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳)؛ سپس تردید در مصداق بین مجموع امت و بعض امت، دلیل بر صحیح نبودن دومی می‌آورد. آنگاه نتیجه می‌گیرد اهل حل و عقد از امت، مصداق اولی الامر هستند و این دال بر حجیت اجماع امت است. بعد قول امامیه را در میان اقوال ذکر کرده که مراد روافض از اولی الامر ائمه معصومان است؛ با رد اقوال دیگر از اهل سنت، قول خود را به کرسی می‌نشانند. سپس در مقام بیان غایت بُعد بودن قول شیعه با ایراد سه نقص، نارسایی آن را به‌زعم خود مسجل کرده است. خدشه

است، که اختلافات بعضاً بنیادین دارند. بنابراین می‌توان ادعا کرد مذهب شیعه هم با وجود اشتراکات زیاد، مخصوصاً در اصول دین با مذاهب اهل سنت، در کنار دیگر مذاهب هم تلقی به‌قبول شود و اولی الامر این مذهب را مثل دیگر امراء پیروی کنند. چنین شخصی که مقبولیت مفهومی برای طبع سلیم دارد، باید در اختلافات مسائل کلان کشورها، منطقه و دنیا محور و فصل‌الخطاب معرفی گردد.

۳-۲. دیدگاه اشاعره

اشاعره، در اصل اطاعت از پیامبر ﷺ با امامیه اتفاق نظر دارند؛ اما در خصوص اطاعت از اولی الامر چنین نیست. در ادامه، استدلال اشاعره از روایات خودشان و بررسی دیدگاه بزرگان مذهب اشاعره ارائه می‌شود.

۳-۲-۱. تقریر استدلال

با توجه به روایات مذهب اشاعره می‌توان استدلال را با دو مقدمه به شرح زیر بیان کرد:

مقدمه اول: اطاعت اولی الامر مثل اطاعت رسول خدا ﷺ واجب است؛ و الا خلاف اطلاق صورت می‌گیرد. روایت نبوی ﷺ مشعر به این مطلب است که اطاعت من، اطاعت خدا بوده و عصیان من، عصیان خداست و این حکم درباره امیر و جانشین رسول خدا ﷺ هم جریان دارد (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۶). فهم اطلاق، مورد رضایت فخررازی هم هست (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

مقدمه دوم: مطلق‌بودن امر به اطاعت، دلیل عاری بودن اولی الامر از خطاست و گرنه نفی یا نقض حکمت خدای تعالی پیش می‌آید. یعنی خدای حکیم، شخص دچار خطا را به‌عنوان سرپرست و امیر تعیین نمی‌کند.

بنابراین آیه با یکی دانستن پیامبر و اولی الامر در اطاعت و اطلاق اطاعت، مخاطب را به فهم عصمت هر دو راهنمایی می‌کند. فخررازی آیه را با حد وسط «محال‌بودن اجتماع امر و نهی در فعل واحد به اعتبار واحد» مورد استدلال قرار داده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳).

تفتازانی (۷۹۳ق) در مقام جواب به صغرای استدلال گفته‌است: «وجوب طاعت اولی الامر به دلیل قول خداوند: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ... مختص جایی است که ایشان مخالفت شرع را نکنند. شروط علم، عدالت و

فخر/زری درباره قول امامیه، اشکالات گوناگونی به ذهن می‌رسد:

۱. اصل شرط شناخت و قدرت وصول در تبعیت از همه انبیا، از جمله رسول اسلام ﷺ امر متصوری است و اختصاص به اولی الامر ندارد.
۲. همان طور که رسول اکرم ﷺ برای مسلمین بعد از حضور ایشان، با اخبار متواتر ثابت گردید؛ وجود ائمه هم با این روش قابل شناسایی است.
۳. در بین دانشمندان، بحث اطلاق در مسئله اطاعت مطرح شده است. بعد شناخت مصادیق اولی الامر، اطاعت در هر دو متعلق (معرفت و قدرت وصول به ایشان) می‌تواند جریان داشته باشد و جایی برای قضیه مشروط باقی نمی‌گذارد.

۴. جواب از اشکال دوم: قید زمان واحد و امام واحد در زمان واحد در آیه مبارکه به عنوان یک مقوله، محل گفت‌وگو نیست و از طرف اندیشمندان شیعی اظهار نشده است. البته صحت اصل مسئله مورد قبول شیعیان واقع افتاده؛ لیکن آیه بیانگر بایستگی گنجایش زمان واحد از امام واحد نیست.

۵. اشکال به ذیل آیه صحیح نیست؛ زیرا با عنایت به تکرار واژه اطاعت در آیه، دو جنبه برای رسول خدا رقم می‌خورد: یکی تشریح و جزئیات و تفصیل احکام و به عبارتی مرجعیت دینی، و دیگری احکام به مقتضای حکومت و قضا. اما اولی الامر فقط دومی را داراست؛ به همین دلیل مشاجرہ بین مسلمین را به خدا و رسول ارجاع داد؛ و رجوع در موضوع دوم به خاطر حضور امام در بین مردم، نسبت به امام معنا ندارد. پس در ارجاع یادشده در آیه، جایی برای ذکر اولی الامر نمی‌ماند. نكوهش آیات بعدی درباره مراجعین به حکم طاغوت، قرینه این مطلب است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۸ و ۳۸۹).

دیدگاه قرطبی اشکالات عدیده‌ای دارد:

۱. وی اصل استدلال را خدشه‌دار نکرده؛ بلکه فقط با نقض و خلاف جمهور، سعی در رد قول امامیه دارد.
۲. رد قول شیعه جعفری توسط «خلاف جمهور» با عدم حجیت جمهور - که در جای خود ثابت شده است - بی‌دلیل می‌ماند.
۳. وی اهتمام بر قبول یا توجیه اقوال پنج‌گانه اهل سنت کرده؛ ولی قول امامیه را رد می‌کند؛ در حالی که می‌توان قول امامیه را نیز در کنار اقوال دیگر گنجانده (حیث روانی بحث).
۴. اگر روش وی در اثبات قول صحیح استمساک به روایات است؛ مراعات روش شیعه هم ضروری است و باید احادیث شیعه را بررسی می‌کرد.

اول درباره پیش آمدن تکلیف مالا بطلاق است. براساس مشروطیت پیروی به معرفت و قدرت وصول بر ائمه، در صورت وجوب فرمان‌بری پیش از شناخت آنها، مسئولیت بیش از حد توانایی حاصل می‌آید. از طرفی ظاهر آیه اطلاق بوده و لفظ واحد کارایی دو معنای مطلق و مشروط در یکجا ندارد. خدشه دوم بر این باور است در دیدگاه امامیه زمان واحد قابلیت وجود امام واحد را دارد و این با جمع آمدن اولی الامر سازگار نیست. با استدلال به ادامه آیه، خدشه سوم را وارد می‌آورد؛ اگر مراد از اولی الامر امام معصوم بود، ذکر «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الامام» ضرورت داشت (همان، ص ۱۱۴).

۳-۲-۳. دیدگاه قرطبی

قرطبی (۷۱عق) ذیل آیه اولی الامر سه مسئله را مطرح می‌کند: اولین مسئله اختصاص به قسمت اول آیه دارد و با بیان اقوال مصداق اولی الامر، دو قول حاکمان و عالمان را اصح می‌داند. در آخر تفکر شیعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. از قول امامیه در رابطه با تطبیق اولی الامر بر علی و ائمه معصومان ﷺ، تعبیر به زعم و گمان کرده است. بعد در مقام اشکال گفته: «اگر چنین نظری صحیح بود، قول خداوند؛ «فَرُدَّ الی الله و الرسول» معنا پیدا نمی‌کند؛ بلکه باید خداوند «فَرُدَّ الی الامام و اولی الامر» می‌فرمود». وی چرایی ایراد خود را در یکی از اعتقادات تشیع می‌داند که نظر امام را بر کتاب و سنت ترجیح می‌دهند و در مقام تراحم قائل به ارجحیت قول امام هستند. ناصواب بودن این دیدگاه را به دلیل مخالفت و استبعاد از نگرش جمهور اثبات می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۶۱).

۳-۲-۴. بررسی

بررسی قول فخر/زری همراهی کبرای استدلال وی (دلالت آیه بر عصمت) با امامیه را محرز می‌کند. اما نکته عجیب، نتیجه‌گیری بعد از تردید است که با رد بعض امت، اهل حل و عقد را می‌پذیرد. سؤال این است مگر اهل حل و عقد، همه امت هستند؟! زیرا طرفین تردید، بعض امت و مجموع امت است. اگر نظر به احتمال سوم باشد، اولاً در تردید او نیامده؛ ثانیاً وضعیت احتمال، ناظر به مجموع امت چطور می‌شود؟ در آخر هم اجماع علمای اهل حل و عقد را تصریح می‌کند. پس معلوم می‌شود عبارات وی مضطرب است و اختیار تعیین مصداق و توضیح و ادله با هم سازگاری ندارند. اما در ملاحظه

الف) بعضی از اقسام متذکر نام مبارک امام علیؑ هستند. ابن مردویه (۴۱۰ق) دو روایت در این زمینه بیان کرده است: «أَنَّ عَلِيًّا تَلَاهَا - یعنی - : أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قَالَ: أَنَا مِنْهُمْ» (ابن مردویه، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰). روایت دیگر چنین است: «راوی می‌گوید از جعفر بن محمد درباره آیه «اطيعوا الله...» پرسیدم؛ در پاسخ فرمود: به خدا قسم علی جزء آنان است» (همان).

ب) قسم دیگر احادیثی هستند که ائمه اثنا عشریه را معرفی می‌کند. در این موضوع روایت طولانی از سلیم بن قیس وجود دارد که اصحاب در مسجد رسول اکرم از فضایل خودشان مطرح می‌کردند؛ تا اینکه بعد از درخواست قوم، امام علیؑ سه آیه از قرآن کریم؛ نساء: ۵۹، مائده: ۵۵ و توبه: ۱۶ را تلاوت کردند و یادآور شدند که مردم سؤال مشابهی در زمان نزول این آیات از پیامبر پرسیدند و آن این بود که ای رسول خدا این آیات مخصوص بعضی از مؤمنان است یا همه مردم؟ خدای متعال بر جانشین خود در زمین دستور داد: «أَنْ يَعْلَمَهُمْ وَ لَا أَمْرَهُمْ وَ أَنْ يَفْسُرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ حُجَّتِهِمْ. فَيَنْصِبُنِي لِلنَّاسِ بَعْدِي خَمًّا». در ادامه، خطبه رسول خدا در غدیر خم را بیان کرده است. در میان خطبه غدیر پیامبر اکرم، ابوبکر و عمر برخاسته و از اختصاص و عدم اختصاص آن درباره علی سؤال می‌کنند؛ جواب می‌شنوند که در مورد او و جانشین‌هایش تا روز قیامت تعیین پیدا کرده است. بعد حضرت در جواب به پرسش از تبیین آن در رابطه با علی می‌فرمایند: «بَعْدِ مَنْ، عَلِيٌّ بَرَادِرٌ، وَ زَيْرٌ، وَ ارْثٌ، وَ صِيٌّ وَ جَانِشِينَ وَ سِرِّرِئِمْ دَر بَيْنِ اَمْتِمِ اَسْت.» سپس حضرت در توصیف افراد بعدی تصریح می‌کنند: «ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةَ مَنْ وُلِدَ ابْنِي الْحَسَنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَ هُم مَعَ الْقُرْآنِ، لَا يَفَارِقُونَهُ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (حموی جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۱۵).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رسیدگی ادله مختلف، اعم از عقلی و نقلی و بررسی بزرگان امامیه و اشاعره، نتایجی را استحصال کرد که در زیر می‌آید:

۱. امامیه در رابطه با تعیین امام، نظریه نصب از سوی خدای متعال را تلقی به قبول کرده‌اند و به این دلیل سعی در ارائه دلیل نقلی برای معرفی معصوم دارند. مسئله مذکور از حد وسط «حکمت خداوند» استفاده کرده و علاوه بر اقوال اعظام امامیه، سخن

۵. اقوال دیگر درباره مصداق اولی الامر، علما و عقلا بودند؛ آیا به نظر قرطبی ائمه اطهار جزء علما و عقلا محسوب نمی‌گردد؟! از ابوحنیفه درباره فقیه‌ترین شخص سؤال کردند؛ وی در پاسخ گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ» (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۶ ص ۲۵۷). ۶. دلیل صاحب «الجامع لاحکام القرآن» (اسم دقیق کتاب جامع احکام القرآن است) صحیح نیست؛ زیرا بنا بر روایات، اگر قول ائمه با کتاب و سنت سازگاری نداشته باشد، باید به دیوار زد؛ کنایه از اینکه نباید چنین روایاتی را پذیرا شد. پس ادعای ضرورت ذکر «فردی الی الامام و اولی الامر» بنا بر نظریه امامیه، صحیح نیست.

۷. اختلاف یادشده در آیه، بین مؤمنان بوده و متعلق اختلاف درباره حکم حوادث و قضایای روزمره است؛ زیرا اولاً واجب‌الاطاعة بودن اولی الامر معنایی برای اختلاف مردم با ایشان نمی‌گذارد؛ ثانیاً به‌خاطر حضور معصوم بین مردم، تصمیم و رای برای قضاوت و موارد دیگر حکومتی مراد نیست؛ بلکه عدم رد مردم به اولی الامر به دلیل اختیار نداشتن ایشان در تشریح احکام است. پس در قضایای اختلافی باید به حکم کتاب و سنت رجوع کرد و حکم اولی الامر در این زمینه متخذ از قرآن و سنت بوده و واجب‌الاطاعة است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۸ و ۳۹۹).

بنابراین اشکال فخر رازی و قرطبی با وجود ضعف‌های مذکور وارد نبوده و اثبات دیدگاه امامیه با مراجعه به احادیث ذیل محرز می‌گردد.

۳-۲-۵. مصادیق آیه

آیه اولی الامر دلالت بر وجوب نصب امام از طرف خدا می‌کند؛ همان‌طور که گزینش احمد بن حنبل (۲۴۱ق) در رابطه با دلیل شرعی بر ضرورت نصب امام، همین آیه است (احمدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۱). مکلف زمانی از این مأمور به بری‌الذمه می‌گردد که قطع به انجام تکلیف کند و این فقط در صورت تشخیص امام معصوم محقق می‌شود. اما در تعیین مصداق، اختلاف نظر جدی بین علمای اسلام وجود دارد؛ لکن با رجوع به روایات معرفت، مصداق معصوم بدون دشواری به دست می‌آید و دیگر برای امثال ابن ابی حاتم (۳۲۷ق) که پنج وجه برای اولی الامر بیان می‌کند، ولی نامی از علی نمی‌برد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۸۸ و ۳۹۹) بهانه‌ای برای عدم ارائه باقی نمی‌ماند.

روایات متصدی محل بحث درباره ائمه اطهار چند قسم است:

فخررازی را به‌عنوان شاهد بر اعتقاد خود نیز بیان می‌کند.

۲. اشاعره موضوع تعیین امام را فقهی و «وجوب علی‌الناس» می‌داند. البته بعضی از بزرگان مذهب اشاعره، از جمله خود ابوالحسن اشعری و باقلانی قائل به وجود نص هستند. ولی با توجیه‌های مختلف چنین روایات را رد و نپذیرفته‌اند.

۳. قاطبه امامیه مصادیق اولی‌الامر را با توجه به منای تعیین امام و استدلال به آیه اولی‌الامر، منحصر در ائمه اطهار دانسته و باور بر عصمت آنها دارند. شاهد بر آن، دو نوع روایات؛ ذکر اسامی بعضی ائمه و ذکر همه ائمه (به اسم یا با کلماتی از جمله اوصیاء) است.

۴. امامیه با استفاده از روایات و آیات از جمله آیه اولی‌الامر، در صورت عدم حضور معصوم، قائل به نمایندگان خاص و عام از طرف اولی‌الامر بوده و از آنها به ولایت فقیه تعبیر می‌کنند. قبول چنین مطلبی بنا بر عقیده اهل سنت، در آیه اولی‌الامر، با عنایت به شرایط ولایت فقیه میسر می‌گردد.

۵. تقریر استدلال آیه اولی‌الامر و حکمت الهی، منتج عصمت اولی‌الامر است و اشکال تفنّازانی به صغرای برهان وارد نیست. همچنین مصادیق ذکرشده از بزرگان مذهب اشاعره با اشکال عدیده‌ای روبه‌روست.

۶. بررسی ادله نقلی مذهب اشاعره، احراز مصداقیت ائمه اطهار و در نهایت با توجه به تقریر آیه، به عصمت آنها می‌انجامد. روایات محل بحث در رابطه با امامان معصوم دو گونه است؛ عده ای به ذکر نام امام علیؑ بسنده کرده و عده ای دیگر ائمه اثنا عشری را معرفی می‌کند.

.....منابع

آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین، ۱۳۳۸ق، *اصل الشیعه و اصولها*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

آمدی، سیف‌الدین، بی‌تا، *غایة المرام فی علم الکلام*، تحقیق احمد فرید مزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، چ سوم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی‌الباز.

ابن‌ادریس، محمدبن منصور، ۱۴۱۰ق، *السرائر*، ط. الثانیه، قم، جامعه مدرسین.

ابن‌شهر آشوب، محمدبن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی‌طالب*، تصحیح محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم، علامه.

ابن‌فارس، احمدبن زکریا، ۱۳۹۹ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا، دار الفکر.

ابن‌مردویه، احمدبن موسی، ۱۳۸۲، *مناقب علی بن ابی‌طالب* و *ما نزل من القرآن فی علی*، تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرز‌الدین، قم، دار‌الحديث.

ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان‌العرب*، به اهتمام سیدجمال‌الدین میردامادی، چ سوم، بیروت، دار الفکر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۷۶، *روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمدجعفر یاققی، مشهد، آستان قدس رضوی.

احمدی، عبدالله بن سلمان، ۱۴۱۶ق، *المسائل و الرسائل المرویه عن الإمام أحمد بن حنبل فی العقیده*، چ دوم، ریاض، دار طیبه.

استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ق، *تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهره*، تحقیق حسین استاد ولی، قم، جامعه مدرسین.

اشعری، ابوالحسن، ۱۳۹۷ق، *الإیانه عن أصول‌الدیانه*، تحقیق د. فوقیه حسین محمود، قاهره، دار الأنصار.

باقلانی، ابوبکر، ۱۴۰۷ق، *تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل*، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، لبنان، مؤسسه‌الکتب الثقافیه.

بحرانی، هاشم‌بن سلیمان، ۱۴۱۷ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، دار‌التفسیر. بغدادی، عبدالقاهر، ۲۰۰۳م، *أصول‌الإیمان (اصول‌الدین)*، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

تفنازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، قم، شریف‌الرضی.

جرجانی، میرسیدشریف، ۱۳۲۵ق، *شرح‌المواقف*، تصحیح بدرالدین نعلسانی، قم، شریف‌الرضی.

جعفری فشارکی، نداء، ۱۳۹۸، «مقایسه مصادیق اولی‌الامر در تفاسیر روایی فریقین»، *آموزه‌های حدیثی*، ش ۵، ص ۷۷-۹۷.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسنیم*، چ نهم، قم، اسراء.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۵، *الباب‌الحادی عشر*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

_____، ۱۴۱۹ق، *قواعد‌الأحكام*، قم، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی.

حموی جوینی، ابراهیم‌بن محمد، ۱۴۰۰ق، *فرائد‌السمطین*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه‌المحمودی.

کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

لاهیجی، فیاض، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، مقدمه زین‌العابدین قربانی، تهران، سایه.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار‌الکتاب الاسلامی.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *مقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

_____، ۱۴۱۳ق - ب، *النکت الاعتقادیة*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

ملطی، محمدبن احمد، بی‌تا، *التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع*، تحقیق محمد زاهدین الحسن الکوثری، مصر، المكتبة الازهریة للتراث.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۹۲، *البیع*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *العقیبة*، تهران، صدوق.

خداپرست، اعظم و حامد دژآباد، ۱۳۹۴، «بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین درباره مصداق صالح المؤمنین»، *مطالعات تفسیری*، ش ۲۲، ص ۸۷-۱۰۴.

ذهبی، شمس‌الدین، ۱۴۰۵ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق مجموعه من المحققین یاشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، ط. الثانية، بیروت، مؤسسة الرسالة.

ربانی، علی، ۱۳۸۷، *کلام تطبیقی، نبوت، امامت، معاد*، چ دوم، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الإلهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل*، چ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

_____، ۱۴۲۴ق، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه امام صادق.

سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *الشافی فی الامامة*، تحقیق و تعلیق سیدعبدالزهره حسینی، چ دوم، تهران، مؤسسه الصادق.

سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

شهرستانی، محمدبن عبد‌الکریم، ۱۳۶۴، *الملل و النحل*، چ سوم، قم، شریف الرضی.

صباغچی، یحیی و ابراهیم نوری، ۱۳۹۴، «دوگانگی دیدگاه فخررازی در مصداق شناسی معصوم»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۴۰، ص ۱۲۹-۱۴۶.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۶ق، *علل الشرایع*، نجف، المكتبة الحیدریة.

_____، ۱۳۹۵ق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، چ دوم، تهران، اسلامیة.

صغانی، عبدالرزاق بن همام، ۱۴۱۱ق، *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*، بیروت، دار‌المعرفة.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تحقیق هاشم رسولی، تهران، مكتبة العلمیة الاسلامیه.

فاضل مقداد، جمال‌الدین، ۱۴۰۵ق، *إرشاد الطالبین إلی نهج‌المسترشدین*، ترجمه سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

_____، ۱۴۲۰ق، *الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة*، تحقیق علی حاجی‌آبادی و عباس جلالی‌نیا، عباس، مشهد، مجمع‌البحوث الإسلامیه.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۹۸۶م، *الأربعین فی أصول‌الدین*، قاهره، مكتبة کلیات الأزهری.

_____، ۱۴۱۱ق، *المحصل*، عمان، دار‌الرازی.

_____، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)*، چ سوم، بیروت، دار‌احیاء التراث العربی.

قرطبی، محمدبن احمد، ۱۴۰۵ق، *الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق ابواسحاق ابراهیم اطفیش، لبنان، دار‌احیاء التراث العربی.

کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ۱۳۶۵، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار‌الکتب الإسلامیه.